

■ موسیقی اقوام ایران همیشه زنده‌است

محمد رحمدل خواه ازخیاگران موسیقی خراسان است. او متولد سال ۱۳۲۵ و زادگاهش تربت جام است، شهر عشق و عرفان؛ در آنجا که فرهنگ و هنر شناسنامه‌ای کهن و وارزشمند دارد وخاستگاه موسیقی مقامی خراسان است.علاقه ودلبستگی استاد محمد به هنر و موسیقی به دوران کودکی‌اش برمی گردد، آن هم در فضایی که همچنان عطر آگین به موسیقی است وبه دوتار خود می‌نازند و طنازی می‌کنند: «از کودکی به موسیقی و نوازندگی علاقه‌مند بودم و از همان برهه زمانی شوق و ذوق بسیار به آموختن موسیقی داشتم. حدوداً ۱۲سالم بود واز همان ابتدای کار فعالیت در زمینه موسیقی را با جدیت بیشتری آغاز کردم. ساز مورد علاقه‌ام که همچنان با عشق واز سرشوق آن را می‌نوازم«سُرنا» نام دارد و نواختن آن را در محضر مرحوم استاد رسول نظری از نوازندگان بنام موسیقی خراسان آموزش دیده‌ام و تا زمانی که ازدواج کردم که فکر کنم ۲۲ سالگی، ازایشان آموختم و آموختم...»

«سُرنا» ازسازهای باستانی ایران است و در رده سازهای بادی قرار دارد وعلاوه بر خراسان، در استان‌هایی چون لرستان، سیستان وبلوچستان و همچنین هرمزگان نیز رواج داشته وتفاوت آن با دیگر مناطق در شکل ساختاری وفیزیکی ومقام‌های موسیقی است که با آن نواخته می‌شود. جالب است بدانید مردم ایران با «سُرنا» بیگانه نیستند و صدای این ساز را خیلی خوب می‌شناسند؛ سازی که نویددهنده بهار است و در آغاز تحویل سال نو نواخته می‌شود و اینگونه توانسته برخاطر همگان بنشیند: «موسیقی در خون ما جاری است واز پیشینیان خود به یادگار حفظ کرده‌ایم من نیز طی این سال‌ها تلاش کردم میراث کهن، گذشتگانم را به‌خوبی بیاموزم و آن را آموزش بدهم و تا به امروز که شاهد هستیم ساز سُرنا جایگاه ویژه و خاصی در موسیقی ایران و البته در موسیقی اقوام ایران پیدا کرده است البته ناگفته نماند این توفیق ومحبتی است که خداوند مهربان به من عطا کرد تا بتوانم رسالت خود را به‌درستی به سرانجام برسانم وخوشبختانه موفق هم شدم.»

اگرچه تربت جام را به دوتارش می‌شناسند واستادان بزرگی چون حسین سمندری، عبدالله سروراحمدی، ذوالفقار عسگری پور (عسگریان) غلام‌علی پورعطایی، نورمحمد دریورو... از نوازندگان وخوانندگان مشهور این شهر هستند اما درموسیقی هزاران ساله این دیار که برخاسته از آیین‌ها وآداب و رسوم این سرزمین است «سُرنا» هم جایگاه ویژه‌ای دارد، سازی که از جمله میراث‌داران پیشکسوت آن محمد رحمدل خواه است، هنرمندی که این دو-سه سال اخیر را در بستر بیماری به سر کرده و دیگر انگشتانش نای نواختن ندارد و صدایش نوای مدیدن: «دوسال است که بیمارم و دراین مدت زمان تمام وقت در منزل استراحت کردم. اغلب کلاس‌های آموزشی هم که تعطیل بود و جمع‌های دوستان و کلاس آموزشی هم از بین رفته، درواقع کسی از کسی خبر ندارد البته برخی از مسئولان استانی بی‌خبر از احوالم نبودند و در این مدت آنچه



که از دستشان برآمده دریغ نکرده‌اند.»

اگرچه متأسفانه اکثر پیشکسوتان نوازنده و سازنده این ساز در قید حیات نیستند اما استاد محمد طی این سال‌ها تلاش کرده در کنار نوازندگی، دستی هم درساختن آن داشته باشد و دراین باره می‌گوید: «سرناهایی که تا به امروز نواخته و آموزش داده‌ام ساخته خودم بوده است. سازی که آموختن و ساختن آن بسیار سخت و مشکل است و با آنکه در ساخت آن تبحر دارم اما ظرافت و حساس بودن آن موجب شده همچنان ساخت بخش کوچکی از آن مدت‌ها زمانبر باشد. البته جای بسی خوشحالی است که نسل جوان به یادگیری آن مشتاق وعلاقه‌مند است و آنچه که امروز می‌نوازند همان مکتب گذشتگان است که ما سینه به سینه حفظ کرده‌ایم. هرچند به‌دلیل یادگیری سخت آن، فرزندانم این مسیر را ادامه ندادند و به حرفه دیگری مشغول شدند.»

این هنرمند که تنها بازمانده نوازندگان ساز«سُرنا» در منطقه تربت‌جام است تاکنون اجراهای بیشماری در ایران وخارج از ایران داشته وعلاوه بر شرکت در جشنواره‌های مختلف موسیقی داخل کشور و کسب افتخارات بسیار در جشنواره‌های خارجی چون کسورهای دامنارک، استرالیا، ژاپن، عمان، دوی، روسیه و... نیز حضور داشته وبهتراست بگوییم از معهود هنرمندانی است که بعد از انقلاب به این هنر



هنرمند سمت چپ استاد ابراهیم شریف زاده از خوانندگان موسیقی مقامی تربت جام است

هنرمندان موسیقی ایران از سیستان و بلوچستان تا خراسان از این موسیقی کهن و اصیل اقوام می‌گویند

خیاگران سرزمین آفتاب

نداسیجانی خبرنگار

سفری یا قدم زدن در تاریخ موسیقی ایران دنیای دیگری را پیش روی شما خواهد گذاشت، صحبت از موسیقی اقوام ایران است؛ یعنی تنوع و رنگارنگی، یعنی یکرنگی و اصالت، موسیقی که در پهنه گسترده ایران پرآکنده شده و از دیرباز تا به امروز در جریان بوده و هست. موسیقی‌هایی همچون کردی، آذری، گیلکی، بلوچی، کرمانی، مازنی، بوشهری، ترکمنی و... با سازها و موسیقی‌های مختلف ومتفاوت و پوشش‌های رنگارنگ که رنگ آمیزی زیبایی در کشورمان ترسیم کرده و به یادگار مانده است. قرن‌ها وسال‌های بسیار از تاریخ تولد این



اجرای رقص محلی سیستانی

اعتباربخشیده است: «من در خارج از ایران اجراهای بسیاری داشته‌ام آنها هنرمندان ایرانی را به‌خوبی می‌شناسند و با نوای سازشان آشنا هستند و بسیار با احترام برخورد می‌کنند. من نیز طی این سال‌ها تلاش کردم این ساز کهن را به دنیا معرفی کنم.»

ساز سرناز از نظر محمد رحمدل لحن متفاوتی دارد: «مقام‌های این ساز در مناطقی که این ساز رایج است تفاوت دارد همانگونه که بیان ولحن هر منطقه از ایران متفاوت با دیگر مناطق است. ساز سُرنا هیچگاه فراموش نخواهد شد و از بین نمی‌رود، چرا که نسل جوان موسیقی اقوام ایران ادامه دهنده این مسیر هستند البته باید بگویم مقام‌های اصیل این ساز را به‌طور کامل اجرا نمی‌کنند. نوای سُرنا و دهل همچنان در مراسم‌های مختلف چون اعیاد و جشن‌ها نواخته و یا در برخی از آیین‌ها اجرا می‌شود به همین دلیل می‌گویم نوای سُرنا همیشه زنده است. اگرچه باید بگویم موسیقی اقوام ما در معرض خطر بوده و مسئولان باید نگاه ویژه و حمایتی نسبت به آن داشته باشند.»

■ صیانت از گنجینه‌های موسیقی ایران

حبیب‌الله قادراتشگر از هنرمندان نام آشنای موسیقی اقوام ایران است، او متولد سال ۱۳۳۷ و ساکن شهرستان زابل است. این هنرمند که حرفه‌اش خوانندگی و نوازندگی است در خانواده‌ای اهل موسیقی متولد شده، پدرش حسین قادراتشگر، اولین استاد اوست واز نوازندگان ساز قیچک، سازی که شیوه و سبک نواختن آن نسل به نسل منتقل شده وامروز بعد از استاد حبیب‌الله، فرزنداناش میراث دار این سازکهن هستند:«حدوداً ۱۲ - ۱۳ سال سن داشتم و از همان دوران موسیقی را نزد پدرم که قیچک نواز قهار ی بود آموزش دیدم و سال‌های بسیاری از او آموختم تا بتوانم این هنراصیل را حفظ کنم.

البته علاوه بر قیچک، نواختن دهل را هم نزد پدرآموزش دیده‌ام و این آموختن را از طریق شنیداری یعنی سینه به سینه کسب کرده‌ام تا آنکه

این موسیقی اجراهای آیینی همچون رقص شمشیر که از رقص‌های حماسی سیستان است برگزار کرده‌ایم.»

رقص محلی یا آیینی سیستان از آداب و رسوم معروف این منطقه است و قدمتی دیرینه دارد، شاید بیش از هزار سال، حرکاتی نمایشی که معنای عرفانی ومعنوی دارد و به نوعی برخاسته از رقص سماع است. این آیین یا رقص‌های زیبا و دیدنی که همچنان مخاطب دارد به دو دسته مردانه وزنانه تقسیم می‌شود؛ رقص که گونه زنانه آن «رقص چایی» نام دارد و رقص مردانه آن «رقص شمشیر یا چوب» نام گرفته که به همراه سازهایی نظیر سنتور، قیچک، چوگیر و دهل اجرا می‌شود و بیشتر جنبه حماسی یا دفاعی دارد واستاد حبیب‌الله قادراتشگر به‌همراه خانواده و دیگر اعضای گروهش این آیین کهن را همچنان حفظ کرده است و در جشنواره‌های مختلف به اجرا می‌گذارد.

این هنرمند بزرگ که دارای نشان درجه یک هنری است، در حال حاضر ریاست مجتمع فرهنگی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی زابل را برعهده دارد و با برپایی ۱۵ کلاس موسیقی، علاوه بر آموزش به‌گفته خودش موسیقی روز دنیا، موسیقی‌های آیینی و سنتی ایران را هم در این کلاس‌ها تدریس می‌کند، سازهایی چون سنتور، ویولن، پیانو، دهل، قیچک، رباب، تنبور، سُرنا و... نکته دیگر سبک نوازندگی این هنرمند در دستگاه‌های موسیقی ایرانی بوده وبه گفته خودش اغلب سازهایی که می‌نوازد در دستگاه‌های ماهور، دشتی، نوا و شور است و آموزش آن هم در همین دستگاه‌های موسیقی است: «موسیقی سیستان یا بلوچستان متفاوت است و اغلب با زبان فارسی خوانده می‌شود، تا گویش اصلی این منطقه. ما موسیقی را هرگز کنار نمی‌گذاریم، چرا که موسیقی در خون و زندگی ما جاری است و نمی‌توانیم فراموش کنیم ودرواقع موسیقی در بسیاری از مشکلات ما راهگشا وتأثیرگذار بوده، چه در درمان وچه مسائل دیگر و تا زمانی که زنده هستیم عاقله‌مان به آموختن ونواختن این سازها هستند و با این انگیزه و همت قطعاً این سازها هیچ‌گاه فراموش نخواهند شد و از بین نخواهند رفت.»

بسیاری از اهالی بومی سیستان، ساز قیچک را با نام حبیب‌الله قادراتشگر می‌شناسند، سازی که ۱۳ سیم دارد وبا همین فیزیک حیرت انگیز خود توانسته صدایش را به دنیا برساند. قیچک که اساساً یک ساز محلی است در رده سازهای زهی قرار دارد و در نواحی جنوب شرقی ایران چون استان های سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان رواج بیشتری دارد. استاد حبیب‌الله درساخت ساز تبحر خاصی دارد و می‌گوید: «اغلب سازهایم را خودم ساخته‌ام و از جایی تهیه نمی‌کنم، سازهایی چون قیچک، سُرنا، دهل، رباب ودوتلی و این هنری است که از پدرم به یادگار حفظ کرده‌ام، درواقع هر چه دارم از پدرم است وبسیار خوشحالم نسل جوان موسیقی اقوام ایران علاقه‌مند به آموختن ونواختن این سازها هستند و با این انگیزه و همت قطعاً این سازها هیچ‌گاه فراموش نخواهند شد و از بین نخواهند رفت.»

اومخالف تغییر درسبک نواختن و ساخت فیزیکی ساز است وبه گفته او در سازهای موسیقی اقوام هیچ تغییراتی نمی‌توان ایجاد کرد، نه در شیوه نواختن ونه شکل فیزیکی آن: «سازهای موسیقی اقوام ایران گنجینه‌های موسیقی ایران هستند وناید به اصالت این سازها لطمه‌ای وارد شود. تغییرات ودخالت هایی در شیوه نواختن و شکل ظاهر ساز در سازهای سنتی ایجاد شده ونمی‌دانم علت آن، نه در شیوه کارها چیست؟اما به شخصه اجازه نمی‌دهم درساز قیچک این تغییرات انجام شود. آن‌ا هم سازی که در کنار تمام سازهای دنیا قرار می‌گیرد و نواخته می‌شود.»

این خواننده موسیقی سیستانی، در دوران کرونا هم کلاس‌های آموزشی خود را حفظ کرده و با وجود مشکلات مالی از این کلاس‌ها استقبال نسبتاً خوبی صورت گرفته است؛ جوانانی که آیندگان موسیقی ایران هستند. این هنرمند طی سال‌ها فعالیتش تنها دو آلبوم موسیقی منتشر کرده ،اما، در جشنواره‌های مختلف ایران چون موسیقی نواحی، آئینه دار شرکت داشته است:«به عقیده من برگزار ی جشنواره‌های مختلف موسیقی در قالب پرداختن به موسیقی اقوام ایران بسیار خوب و اثرگذار است و در معرفی هرچه بیشتر این موسیقی‌ها به مردم تأثیرگذار خواهد بود واز کسانی که دست اندرکار این برنامه‌ها هستند وبه این موسیقی‌ها رونق می‌دهند خواهشم این است که از هنرمندان موسیقی مناطق مختلف ایران دعوت به عمل آورند تا انگیزه بیشتری برای ادامه این موسیقی‌ها داشته باشند ودلگرم‌تر شود.

■ تلاش کردیم میراث در هنرگذشتگان باشیم

امیر خسرو سیاهانی از هنرمندان شناخته شده بلوچستان است؛ ساکن روستای کلیورگان در نزدیکی شهرستان سراوان. سیاهانی متولد ۱۳۵۱ است و رباب و تنجو می‌نوازد. موسیقی را از پدرش آموخته وحود ۲۵ سال است که در این عرصه فعالیت می‌کند:«ساز تخصصی‌ام رباب است و در کنار آن تنجو، درود بلوچی، تنبور را هم می‌نوازم. علاقه‌ام به موسیقی به دوران نوجوانی‌ام بر می‌گردد؛ تقریباً اول راهنمایی بودم واین شوق و ذوق موجب شد زیر نظر استاد بزرگوارم - پدرم - هنر موسیقی راندنبال کنم. موسیقی بلوچی استادان بزرگی دارد که بسیاری از آنها فوت کرده‌اند وجایگاهشان همچنان خالی است.»

ریاب از سازهای کهن ایران زمین است وقدمتی

بیش از یک هزار سال دارد، خاستگاه این سازدر سیستان و بلوچستان و افغانستان است، سازی که در اشعار شاعران بزرگ پارسی گوی ایران همچون حافظ، سعدی، مولانا، عطار، نظامی و... به کار رفته وازنغمه‌های برآمده از این ساز سروده‌اند: «با آنکه رباب یک ساز قدیمی است اما نسل امروز به آموختن آن علاقه و گرایش بسیاری دارد و حتی تعداد آنها بیش از نوازندگان قدیمی است، من نیز تلاش کردم فرزندانم میراث دار هنرگذشتگان باشند و هر دو پسرم که یکی ۲۰ سال سن دارد و دیگری ۸سال از نوازندگان کم نظیر این ساز هستند و امیدوارم این میراث همچنان ماندگار بماند و نسل درنسل این هنر را ادامه بدهند. ما موسیقی را به‌صورت سینه به سینه آموخته‌ایم و این روش آموزشی نسل به نسل گذشته وامروز هم اینگونه به شاگردانمان می‌آموزیم. درواقع باید بگویم این موسیقی کهن واصلیل درکتابی جمع‌آوری وثبت نشده است تا هنرجویان با آیندگان بخواهند آن را دنبال کنند.البته آلبوم‌های بسیار اندکی از موسیقی بلوچی وجود دارد اما گویای درست این مکتب موسیقی نیست. من براین باورم اگر امروز همچنان این موسیقی زنده و در جریان است و آموزش داده می‌شود براساس عشق وعلاقه هنرمندان این استان بوده، در غیر این صورت باوجود امکانات بسیار محدود و مسائل بسیارسخت زندگی ومشکلات معیشتی چگونه و با چه انگیزه‌ای می‌توان در این مسیر ماند و ادامه داد! جالب است بدانید گاهی برخی از استادان بزرگی که به بلوچستان می‌آیند و موسیقی ما را می‌بینند و می‌شنوند می‌گویند، شما از ما نماندتر هستید و لقب استاد برآزنده شما است، به این علت که بدون کتاب و آموزش الفبای موسیقی اینگونه توانسته‌ایم موسیقی سرزمینمان را صیانت کنیم.

این دوستان براین نظردن باوجود آنکه سازهای سنتی شان دارای کتاب‌های آموزشی بسیار و آلبوم‌های موسیقی است هنرجویان به این اندازه که در بلوچستان پیگیر این موسیقی هستند نتوانسته‌اند با شوق و انگیزه ساز بنوازند.» به گفته این نوازنده با آنکه سیستان و بلوچستان در یک استان قرار گرفته اما موسیقی متفاوتی دارند؛ ازخوانش موسیقی تا لهجه‌ای که از سازشان شنیده می‌شود می‌توان این



تفاوت را احساس کرد: «بلوچستان تقریباً هم مرز با پاکستان است واین نزدیکی موجب شده تفاوت‌هایی در موسیقی بلوچی و سیستانی به‌وجود آید ، حتی در سازهایمان، به‌عنوان مثال قیچک و سُرنا سیستانی با بلوچی متفاوت است وقیچک در بلوچستان سرود یا سرور نام دارد واین تفاوت درساخن فیزیکی آن و تعداد سیم‌هایش هم دیده می‌شود وباید بگویم این ساز بسیار قدیمی‌تر از قیچک سیستانی است.»

موسیقی بلوچی قدمتی دیرینه دارد و با روح مردمان این منطقه پیوند خورده است؛ آنقدر که موسیقی‌های مختلف و گوناگونی در مناسبت‌های خود به کار می‌برند و هر مرحله از کار و فعالیت، زنان ومردان بلوچ دارای موسیقی وآواهای محلی خاصی است: «هر روستای بلوچستان موسیقی ، لهجه و سازهایش متفاوت با دیگر روستاها وشهرستان‌های اطرافش است، به‌طور مثال روستای کلیورگان با سراوان ۲۵کیلومتر فاصله دارد، اما موسیقی هر دو منطقه بسیار متفاوت است ؛ در مناطق خش، زاهدان و... که سرحد زمین نامیده می‌شود وموسیقی بلوچی رواج بیشتری در آنجا دارد با مناطقی چون سرباز و چابهار که مکران نام دارد بسیار متفاوت است؛ موسیقی این منطقه بیشتر حماسی بوده و بیانگر داستان و روایات حماسی است.

موسیقی که این هنرمند به آن می‌پردازد بیشتر در زمینه عرفانی بوده و البته به گفته خودش در جشنواره‌های مختلف موسیقی سنتی بلوچی را هم به اجرا می‌گذارد: «خارج از کشورمان هم موسیقی بلوچی را به‌بخشی می‌شناسند و ما توانسته‌ایم اجراهایی درکشورهایی چون سوئد داشته باشیم، البته استادان بزرگی دربلوچستان بوده وهستند هنرمندان برجسته‌ای همچون شیر محمد اسپندار، دین محمد زنگشاهی و...»

امیرخسروسیاهانی در دوره‌های مختلف جشنواره موسیقی نواحی ایران شرکت کرده ،اما براین نظر است که این طور که باید وشاید وشایسته این موسیقی اصیل ایران است توجهی به موسیقی اقوام نمی‌شود، بخصوص مناطق دور دستی چون سیستان وبلوچستان که کمتر مورد توجه است. این درحالی است که مسئولان باید دست ما هنرمندان را بگیرند و حمایت کنند ونگذارند این فرهنگ و هنر به فراموشی سپرده شود.